

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی روند توسعه سیاسی دولت در جامعه هندوستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶)

ماندانا تیشه‌یار^۱

چکیده

دستیابی به توسعه سیاسی در میان جوامع آسیای جنوبی بویژه پس از دستیابی به استقلال در نیمه سده بیستم، از مهمترین مسائل پیش روی دولت‌ها و جامعه مدنی در این کشورها به شمار آمده است. این پژوهش میکوشد تا با بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه سیاسی و آزمودن آنها با واقعیت‌های موجود، به بررسی روندهای پیموده شده در کشور هندوستان برای دستیابی به یک الگوی توسعه سیاسی منحصر به این کشور بپردازد. پرسش اصلی در انجام این پژوهش آن است که الگوی توسعه سیاسی در هندوستان چگونه شکل گرفته و تا چه اندازه با شاخص‌های نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، مانند میزان شهرنشینی، سطح سواد و وضعیت اقتصادی، و غیره همخوانی دارند؟ آنچه که از این پژوهش به دست آمده، گویای آن است که وضعیت توسعه سیاسی در مطالعه موردی هندوستان تفاوت‌های چشمگیری با نظریات و تحلیل‌های رایج درباره الگوهای توسعه سیاسی در کشورهای گوناگون دارد. در واقع، اینطور به نظر می‌رسد که ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ویژه این کشور، نقشی بنیادی در پی‌ریزی پایه‌های توسعه ساختارهای سیاسی در آن بازی می‌کنند. همین امر

۱. استادیار موسسه آموزش عالی بیمه اکو دانشگاه علامه طباطبائی Tishehyar@atu.ac.ir

۶۲ فصلنامه دولت پژوهی

موجب شده است که روند ویژه‌ای از توسعه و نوسازی سیاسی در این کشور شکل گیرد و مویده این نکته باشد که الگوهای بیرونی یا وارداتی لزوماً تنها راه دستیابی به توسعه نیستند.

واژگان کلیدی: هندوستان، توسعه سیاسی، مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، سکولاریسم.

مقدمه

تلاش برای دستیابی به «توسعه سیاسی» با هدف افزایش مشارکت سیاسی افراد و گروه‌ها در عرصه قدرت، تامین منافع جامعه، برپایی همزیستی مسالمت‌آمیز میان قدرت مرکزی و توده‌های مردم از زبان‌ها، نژادها و آیین‌های گوناگون، پذیرش حقوق اقلیت‌ها، کاستن از نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندی در چارچوب قوانین از دیرباز از سوی بسیاری از مردمان در جوامع گوناگون دنبال شده است.

جنوب آسیا، سرزمین‌هایی را در بر گرفته است که علیرغم پیشینه تاریخی دیرپا در تشکیل دولت و ساختارهای سیاسی در این جوامع، بیشتر آنان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیده و دولت - ملت‌هایی در قالب نوین بنیان گذارده‌اند. این دولت - ملت‌ها، از فردای استقلال به دنبال برپا داشتن جوامعی توسعه یافته و رو به رشد بوده‌اند. با این‌همه، ویژگی‌های درونی و شرایط جهان پیرامون سبب شده است که هر یک از آنان با روشی ویژه خود و به گونه‌ای متفاوت از دیگران، روند توسعه و نوسازی در عرصه سیاسی را بیمایند.

این کشورها که به دنبال آغاز فرایند استعمارزدایی پدید آمده‌اند، روندی دشوارتر از دیگر کشورها برای پیمودن راه‌های توسعه در پیش رو داشته‌اند. در حالی که در جوامع غربی، روند شکوفایی به گونه‌ای آهسته و بر پایه پیشینه سنتی و فرهنگی آن جوامع طی سده‌ها به پیش رفته است؛ در جوامع شرقی، این روند پرشتاب و گاه به گونه‌ای تقلیدوار انجام شده است. فشارهای بین‌المللی برای عقب نماندن از کاروان پیشرفت، از آنها می‌خواهد که هرچه زودتر به اجرای الگوهای توسعه، آنهم بر پایه الگوهای به اجرا درآمده در جوامع غربی، تن داده و همزمان با چند بحران درونی، مانند بحران هویت، بحران مشروعیت و بحران کارآمدی نیز دست و پنجه نرم کنند. این اجبار ناخواسته، گاه آنها را به



تعیین اولویت برای حل مشکلات کشانده و سبب شده است تا با دست زدن به گزینش میان روندهای گوناگون توسعه، با مشکلات تازه‌ای روبرو شوند و روند نوگرایی در این کشورها، کندتر و با چالش‌های بیشتر همراه شود.

بیشتر این کشورها با مشکلات گوناگون قومی، نژادی و مذهبی دست به گریبان بوده‌اند و ایجاد احساس هویت جمعی، مشارکت و همبستگی میان مردم و پدید آوردن هویت نوینی به نام «شهروندی» در آنها، با دشواری‌های بسیار همراه بوده است. از این رو در برخی موارد، تلاش برای دستیابی به سامانه^۱ سیاسی پایدار، به سرکوب خواست‌های مدنی بسیاری از این گروه‌ها توسط دولت‌های نوپدید و اقتدارگرا انجامیده است.

در این میان، هندوستان با اتکا به پیشینه باستانی و سنت‌های دیرپای سیاسی و فرهنگی خود توانسته است الگویی موفق از تلفیق سنت و مدرنیته در شکل‌دهی به ساختار قدرت در این کشور و تدوین الگویی یگانه از توسعه سیاسی بر پایه ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خود را سامان دهد. در پژوهش پیش‌رو، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه سیاسی و آزمودن آنها با واقعیت‌های موجود، به بررسی روندهای پیموده شده در کشور هندوستان برای دستیابی به یک الگوی توسعه سیاسی منحصر به فرد، هم در زمینه توسعه سیاسی در سطح جامعه و هم زمینه توسعه سیاسی در شکل‌دهی به ساختار دولت در این کشور پرداخته شود. پرسش اصلی آن است که الگوی توسعه سیاسی در هندوستان چگونه شکل گرفته و تا چه اندازه با شاخص‌های نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، مانند میزان شهرنشینی، سطح سواد و وضعیت اقتصادی و غیره همخوانی دارند؟

از این رو، تلاش می‌شود تا با نگاهی کوتاه به ویژگی‌های سرزمینی، وضعیت اقتصادی، پیشینه فرهنگی و اجتماعی و ساختارهای سیاسی شکل دهنده به نهاد

دولت در هندوستان، وضعیت توسعه سیاسی در این کشور با نظریه‌های توسعه مورد سنجش قرار گیرد. روش پژوهش در این نوشتار، بر پایه مطالعات تاریخ سیاسی و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی هندوستان و سنجش روند توسعه سیاسی در این کشور (در سطح کلان و نیز در زمینه بساختن نهاد دولت) بر پایه شاخص‌های طرح شده در نظریه‌های کلاسیک توسعه و نیز ارائه تحلیلی متفاوت برای نشان دادن ناکارآمدی این نظریه‌ها و لزوم تدوین نظریه‌های توسعه مطابق با الگوهای سامانه‌های سیاسی در تمدن‌های شرقی می‌باشد.

آنچه از این پژوهش به دست آمده، گویای آن است که وضعیت توسعه سیاسی (چه در سطح کشوری و چه در زمینه شکل‌دهی به ساختار دولت) در مطالعه موردی هندوستان، تفاوت‌های چشمگیری با نظریات و تحلیل‌های رایج درباره الگوهای توسعه سیاسی در کشورهای گوناگون دارد. در واقع، اینطور به نظر می‌رسد که ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ویژه این کشور، نقشی بنیادی در پی‌ریزی پایه‌های توسعه ساختارهای سیاسی در آن بازی می‌کنند. همین امر موجب شده است که روند ویژه‌ای از توسعه و نوسازی سیاسی در این کشور شکل گیرد و موید این نکته باشد که الگوهای بیرونی یا وارداتی لزوماً تنها راه دستیابی به توسعه نیستند و گاه بازنگری در ارزش‌ها و بهره‌گیری از روش‌هایی بر پایه سنت، فرهنگ و پیشینه یک سرزمین، از کفایت بیشتری برای فراهم آوردن زمینه توسعه سیاسی در آن کشور برخوردار هستند.

نگاهی به عناصر تاثیرگذار بر توسعه سیاسی در جوامع

توسعه سیاسی در یک جامعه می‌تواند در دو سطح دولت و ملت، به گونه‌ای جداگانه و یا همزمان رخ دهد. در واقع، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که در یک جامعه؛ مردم از نظر فکری و گاه رفتاری، به توسعه یافتگی سیاسی دست یافته‌اند و این در حالیست که ساختارهای دولتی همچنان توسعه نیافته

مانده‌اند. همچنین در برخی دیگر از جوامع می‌توان دید که ساختارهای سیاسی بر پایه قوانین و نیز رویکرد توسعه‌محور سیاستگذاران، آماده هدایت جامعه به سوی توسعه یافتگی سیاسی هستند، اما رویکرد سنتی توده مردم در این جوامع، مانع اصلی رشد و توسعه سیاسی به شمار می‌رود. از این‌رو، برای مطالعه وضعیت توسعه سیاسی در هر جامعه، نیاز است که رویکردها و عملکردهای دست‌کم دو دسته کلان از باشندگان آن جامعه (دولتمردان و مردمان) مورد مطالعه قرار گیرند. در این پژوهش تلاش شده است تا عناصر سیاسی تاثیرگذار بر توسعه سیاسی در سطح دولت در ساختار جامعه هندوستان بررسی شود.

نظریه‌پردازان در حوزه پژوهش‌های توسعه سیاسی، عناصر گوناگونی را برای نقش‌آفرینی در زمینه دستیابی به توسعه یافتگی سیاسی در یک جامعه برشمرده‌اند. در زیر به مهمترین عناصر تاثیرگذار بر توسعه سیاسی دولت اشاره می‌شود.

الف - نخبگان سیاسی

در بسیاری از جوامع، ویژگی‌های فردی کارگزاران در شکل‌دهی به سطح توسعه سیاسی دولت نقش مهمی بازی می‌کند. در واقع، رویکرد دولتمردان نسبت به ساختار سیاسی دولت، در تعیین الگوی حکومتی در یک جامعه می‌تواند نقشی کلیدی داشته باشد. افزون بر این، از آنجا که در جوامع شرقی، کیش شخصیت همچنان از اهمیتی ویژه برخوردار است، ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری رهبران، تاثیر چشمگیری بر روند توسعه سیاسی دولت در این کشورها دارد. در واقع، بسیار مهم است که رهبری یک کشور در دست سیاستمداری همچون نهرو با گرایش‌های مردمسالارانه باشد یا سوکارتو که نسبت به ساختارهای مردمسالار بدبین بود یا ماهاتیر محمد که توسعه اقتصادی را بر نوسازی سیاسی ترجیح می‌داد، یا هوشی مینه که به برداشتی کمونیستی از سیاست وفادار بود و یا سینگمن ری که از ترس از دست رفتن استقلال کره جنوبی، به سرکوب هر ساز مخالفی در کشور دست می‌زد.

ب - توسعه متوازن اقتصادی

بر پایه برخی نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، نابرابری اقتصادی منبع اصلی بی‌ثباتی و خشونت است و اگر یک جامعه به سطح کافی ثروت دست یابد، این امر از میزان خشونت‌های سیاسی خواهد کاست (See: Dahl & Lindblom, 1957) (See: Russet, 1973).

بخشی از این خشونت می‌تواند در قالب رقابت‌های سیاسی و یا اقتدارگرایی دولت‌ها در برابر توده‌های محروم تبلور یابد. از این رو، مطابق این نظریه‌ها، توزیع متوازن ثروت می‌تواند به ثبات و کارآمدی بیشتر دولت و توسعه سیاسی آن بینجامد.

پ - رشد فرهنگی و اجتماعی

کارل دویچ^۱ میزان پیشرفت در چهار شاخص اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی و سیاسی را بیانگر میزان بسیج اجتماعی برای دستیابی به توسعه در هر جامعه می‌داند. در واقع، در بحث رشد فرهنگی و جمعیتی، عناصری مانند افزایش سطح سواد و بالا رفتن نرخ شهرنشینی به همراه افزایش آگاهی‌های فرهنگی، می‌توانند درخواست یک جامعه برای بالا رفتن سطح توسعه سیاسی دولت را به همراه داشته باشند (Deutsch, 1953: 43-60).

ت - سنت‌های حکمرانی

در بسیاری از جوامع که تشکیل دولت از پیشینه تاریخی بلندمدتی برخوردار است، سنت‌های جاری در گذشته‌های دور، اغلب بر ساختارهای امروزی دولت در این جوامع تاثیرگذارند. در چنین وضعیتی، تفکیک قوا به عنوان پدیده‌ای

نسبتاً نوین، هنوز کارآمد نیست و ساختارهای دولتی بیشتر با ساختارهای مطلوب گروه حاکم درهم آمیخته‌اند. در این موارد، قوه مجریه اغلب کاملاً بر ساختار قدرت فرمانرواست و سطح پختگی سیاسی توده‌ها را خود اندازه‌گیری می‌کند و بر پایه برداشت خود، محدودیت‌هایی را بر آزادی‌های سیاسی اعمال می‌دارد (See: Shils, 1960) (ن.ک.به: بدیع، ۱۳۷۵) و در نتیجه، ساختار سیاسی به یک نوع مردمسالاری کنترل شده دست می‌یابد.

ث - عوامل بیرونی

حضور استعمارگران در بسیاری از مناطق جهان در سده‌های گذشته و تلاش آنان برای برپایی الگوهای سیاسی همسان با جوامع خود در کشورهای زیر سلطه، در بسیاری از موارد سبب شده است که الگوهای توسعه سیاسی یکسانی میان مناطق مرکز و پیرامون شکل بگیرد. همچنین در دوران کنونی نیز بسیاری از کشورهای رو به توسعه، به واسطه معادلات سیاسی حاکم بر سامانه بین‌المللی، بسته به آنکه در بلوک شرق یا غرب جای داشته‌اند، رهیافت‌های سیاسی گوناگونی را در زمینه توسعه سیاسی دولت دنبال کرده‌اند. در ادامه بحث خواهیم دید که دو عامل سنت‌های حکمرانی و رویکرد نخبگان سیاسی در شکل‌دهی به الگوی توسعه سیاسی به سبک هندی نقشی پررنگ‌تر از دیگر عوامل در این کشور در سال‌های پس از استقلال (۱۳۲۶ تاکنون) بازی کرده‌اند.

نگاهی به ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه هندوستان

شبه قاره هند که از نظر سرزمینی هفتمین کشور بزرگ جهان به شمار می‌آید، بر پایه آمارهای آذرماه ۱۳۹۸ جمعیتی، در حدود یک میلیارد و ۳۷۲ میلیون تن

را در دل خود جای داده است.^۱ به این ترتیب پس از چین، هندوستان پرجمعیت‌ترین کشور جهان به شمار می‌آید. این جمعیت انبوه، در برخی موارد سد راه گسترش برنامه‌های پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در این کشور شده است. بر پایه آمارهای ۱۳۹۳، تنها ۶۹.۱ درصد مردم هند باسواد هستند (Education NDTV, 2019: 8). این اندازه از باسوادی نیز تنها در یکی دو دهه گذشته به دست آمده است. بالا بودن نرخ بی‌سوادی، سبب شده که پیشبرد برنامه‌های اجتماعی و آموزش بهداشت عمومی شهروندان، بویژه در مناطق روستایی، به سختی انجام گیرد. نباید فراموش کرد که با آنکه نرخ رشد شهرنشینی ۲.۴ درصد است، اما همچنان تا سال ۱۳۹۸ در حدود ۶۶ درصد از مردم این کشور در روستاها زندگی می‌کرده‌اند (data.worldbank.org. Retrieved 2019-01-17). بر این همه، باید گوناگونی قومی و مذهبی میان مردمان این سرزمین را نیز بر دیگر ویژگی‌های آنان افزود. این گوناگونی چنان چشمگیر است که از دیرباز هند را سرزمین هفتاد و دو ملت خوانده‌اند. در یک دسته‌بندی کلان، می‌توان سه گروه نژادی اصلی شامل هند و آریایی‌ها که ۷۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و بیشتر در مناطق شمالی زندگی می‌کنند، دراویدی‌ها^۲ که ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و به عنوان بومیان این سرزمین بیشتر در مناطق جنوبی هند به سر می‌برند و مغول‌ها که حدود پنج درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در دو نقطه محدود در شمال غرب و شمال شرق این کشور می‌زیند را شناسایی کرد (Encyclopedia Britannica Online. Retrieved 10 December 2014).

در درون این سه گروه نژادی، گوناگونی زبانی، مذهبی، قومی و فرهنگی گسترده‌ای به چشم می‌خورد. گواه این گوناگونی آنکه، قانون اساسی این کشور

1. <https://www.worldometers.info/world-population/india-population>.
2. Dravidians

۲۲ زبان را در هند به رسمیت شناخته است. بیش از صدها گویش محلی نیز در میان این زبان‌ها به چشم می‌خورند که کار ارتباط و گفتگو میان مردمان شبه قاره را گاه با دشواری روبرو می‌نماید. به همین خاطر است که دولت هند دو زبان هندی و انگلیسی که یادگار دوران حضور استعمار انگلیس در این کشور است، را به عنوان زبان رسمی در نامه‌نگاری‌های اداری برگزیده است. جالب توجه آنکه، قانون اساسی به هیچ یک از زبان‌های رایج در این کشور برتری شناخته شدن به عنوان زبان ملی را نداده است (Khan, 2010: 25).

از نظر مذهبی نیز هند خاستگاه سه دین هندو، بودایی و سیک بوده است. پیروان ادیان گوناگون در هند را می‌توان در دسته‌بندی زیر که در سال ۱۳۹۰ انجام شده، گنجانند: هندو ۷۹.۸ درصد (البته شاخه‌های گوناگونی در زیرمجموعه این آیین هستند)، مسلمان ۱۴.۲۳ درصد (که با توجه به جمعیت هند، این کشور پس از اندونزی و پاکستان، سومین کشور جهان است که بیشترین جمعیت مسلمانان را در خود جای داده است)، مسیحی ۲.۳ درصد، سیک ۱.۷۲ درصد، بودایی ۰.۷ درصد، پیروان آیین جین ۰.۴ درصد، دیگر مذاهب (مانند پیروان آیین‌های یهود و زرتشت) ۰.۷ درصد، آیین‌های ناشناخته ۰.۲ درصد (Firstpost, June 18, 2020).

حضور جمعیت بسیار مسلمانان در این کشور، یادگار ورود اسلام به این سرزمین در حدود هزار سال پیش است. مسلمانان به دو گونه، گروهی از راه گسترش رابطه بازرگانی با هندیان در جنوب و گروهی دیگر مانند سلطان محمود غزنوی، با ضرب شمشیر از شمال وارد هند شده و دین نوین را به هندوان معرفی نمودند. بعدها مغولان نیز برای چندین سده در سرزمین هند به عنوان پادشاهانی مسلمان فرمان راندند. از هنگام ورود اروپاییان به این سرزمین در سده دهم خورشیدی، آیین مسیحیت نیز در میان هندیان پیروانی یافت. حضور استعمارگران انگلیسی در این کشور تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت. پس از آن، به واسطه ضعف ناشی از جنگ‌های طولانی اروپاییان

بود و پشتکار هندیان ملی‌گرا که از ۱۲۶۴ خورشیدی در چارچوب حزب ملی کنگره به مبارزه با حضور استعمارگران در کشور خود پرداخته بودند، سرانجام هند در حالی که به دو پاره تقسیم شده و بخشی از آن به مسلمانان هندی تعلق یافته و نام کشور پاکستان را بر خود گذارده بود، به استقلال دست یافت.

فراز و نشیب‌های توسعه سیاسی در هندوستان معاصر

رهبران جنبش استقلال‌خواهی مانند گاندی و نهرو، از همان بدو بنیان گذاشتن این کشور، تلاش نمودند تا با وجود دشواری‌های بسیار، ارزش‌های مردم‌سالارانه و آزادی‌خواهانه‌ای که در قانون اساسی هند بر آنها تصریح شده بود را پاس دارند. شیوه عدم خشونت^۱ که بر گرفته از تعالیم بودایی و آیین جین^۲ بود و گاندی در دوران مبارزه با انگلیسی‌ها آن را به کار بسته بود، همواره روشی کاربردی برای رفع مشکلات در دوران زمامداری ۲۴ ساله جواهر لعل نهرو^۳، نخستین نخست‌وزیر هند بود. همین پایبندی به الگوهای سازگاری و همزیستی با یکدیگر بود که توانست بنیان‌های ساختار سیاسی هند را بر پایه مشارکت مردمی بنا نهد و کشوری با این همه گوناگونی نژادی و زبانی و قومی و مذهبی را یکپارچه نگه دارد.

این بنیان‌های مردم‌سالارانه و مشارکت‌حزبی در نهادهای سیاسی، اگرچه در برهه‌ای از دوران زمامداری /یندیرا گاندی^۴، دختر نهرو که برای ۱۵ سال نخست وزیر این کشور بود، به خطر افتادند و در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ تعدادی از نمایندگان مجلس و مخالفان ایندیرا گاندی در حزب کنگره دستگیر و بسیاری از روزنامه‌ها بسته شدند، اما پایداری سیاستمداران هندی در برابر اقتدارگرایی نخست‌وزیر، سرانجام به کنار رفتن وی از قدرت انجامید؛ هرچند



1. Ahimsa
2. Jain
3. Jawaharlal Nehru
4. Indira Gandhi

که وی نیز با تغییر خط‌مشی خود، توانست بار دیگر در ۱۳۵۹ به قدرت برسد و تا هنگام مرگش به دست نگهبانان سیک خود که او را برای کشتار سیک‌ها در ایالت پنجاب نبخشیده بودند، بر سر قدرت ماند. (Echeverri-Gent, January 2002)

در این میان، در همه سال‌های پس از استقلال هند تا پایان دهه ۱۳۶۰، بجز دوره‌هایی کوتاه، حزب کنگره ملی^۱ مهمترین حزب سیاسی کشور بوده و در بیشتر این سال‌ها، زمام قدرت را در هند به دست داشت. این حزب که در ۱۲۶۴ خورشیدی به دست گروهی از روشنفکران و نخبگان سیاسی هند پایه‌گذاری شد، نقش مهمی در مبارزه‌های استقلال‌خواهانه هند علیه حضور استعمارگران انگلیسی در این کشور بازی کرد و پس از استقلال نیز همواره در عرصه سیاست داخلی و خارجی هند حضوری فعال داشته است. اما به مرور و از آغاز دهه ۱۳۷۰، حزب‌هایی با گرایش مذهبی و با تاکید بر آموزه‌های آیین هندو توانستند در میان توده‌ها جای پای خود پیدا کنند و رفته‌رفته از نردبان قدرت بالا روند. افزایش توانمندی آنان، به خوبی گویای پدیدار شدن نوعی ملی‌گرایی هندو در کشوری بود که به همزیستی آشتی‌جویانه میان گروه‌های مذهبی گوناگون، شهره بود. از این‌رو، زد و خوردهای مذهبی، بویژه میان مسلمانان و هندوها در گوشه و کنار این کشور بالا گرفت. انجام سه جنگ گسترده با همسایه مسلمان این کشور یعنی پاکستان، در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۰ نیز در افزایش کینه‌ها و دشمنی‌های میان مسلمانان و هندوها در این کشور بی‌تاثیر نبود. با این‌همه، در ساختار سیاسی هند، حتی هنگامی که *باراتیا جاناتا پارتی*^۲ (حزب مردم هند) که حزبی دست راستی، با گرایش‌های قوی نسبت به آیین هندو بود، قدرت را در دست گرفت، زمامداران آن بارها گفتند که همچنان به اصول سکولاریسم که در قانون اساسی هند بدان تصریح شده

1. National Congress Party (NCP)
2. Bharatia Janata Party

است، پایبند و در عمل نیز نشان دادند که چنین هستند. تشکیل دولت‌های ائتلافی در سال‌های بعد در این کشور، نشان داده است که احزاب سکولار و مذهبی توانسته‌اند به نوعی تفاهم با یکدیگر دست یابند و جدای از رویکردهای گوناگون آنان نسبت به دین، به همکاری در عرصه سیاست و اقتصاد بپردازند (Chandra and others, 2008).

نکته‌ای که در این زمینه باید بدان توجه داشت، تفاوت مفهوم سکولاریسم در جامعه هند نسبت به جوامع غربی است. در جوامع غربی این واژه بیشتر در معنای جدایی دین از عرصه سیاست به کار گرفته می‌شود. این در حالی است که در جامعه معاصر هند، هیچ‌گاه نهاد دینی استواری مانند کلیسا نبوده است تا در برابر دولت قد برافرازد و سهمی از قدرت را طلب نماید. آنچه از این واژه در این کشور منظور است، پذیرش همزیستی پیروان ادیان گوناگون در کنار یکدیگر است. این بدان معناست که فرمانران می‌توانند پیرو آیین‌های گوناگون باشند و با احترام گذاردن به دیگر آیین‌ها، در بالاترین جایگاه‌های سیاسی در این کشور بنشینند. نمونه بسیار آشکار این امر، دو دوره نخست وزیری مانموهان سینگ^۱ بر این کشور است که پیرو آیین سیک بوده و با دستاری که همواره بر سر دارد، بر سرزمینی که کمتر از دو درصد مردمان آن سیک هستند، فرمان رانده است.

اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی

در این میان، نکته جالب توجه آن است که برخلاف بیشتر کشورهای رو به توسعه، روند توسعه‌گرایی سیاسی در هند با شتاب بیشتری نسبت به برنامه‌های توسعه اقتصادی در این کشور پیش رفته است. هند در سال‌های پس از استقلال، هیچ‌گاه کودتاهای نظامی یا فرمانرانی اقتدارگرایانه ارتشیان بر این

کشور را ندیده است. نهادهای سیاسی مدنی از خردترین لایه‌های جامعه تا بالاترین رده‌های اجتماعی در چارچوب سامانه پارلمانی در این کشور، برنامه‌های توسعه سیاسی در هند را از دهه‌ها پیش تاکنون به پیش برده‌اند. این در حالی است که تکیه سیاستمدارانی مانند جواهر لعل نهرو بر اقتصاد مبتنی بر سوسیالیسم برای دست یافتن به نوعی برابری اجتماعی در جامعه فقرزده هند، سبب شد تا با دولتی شدن بسیاری از نهادهای اقتصادی و رویکرد تلاش برای دستیابی به خودکفایی، اقتصاد این کشور برای چندین دهه دچار رکود شود. سیاست عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌های شرق و غرب که هند از پیش‌تازان آن در عرصه بین‌المللی در دوران جنگ سرد بود نیز بر کاهش روابط اقتصادی هند با کشورهای قدرتمند جهان سرمایه‌داری تاثیرگذار بود. البته باید به یاد داشت هنگامی که هند در سال ۱۳۲۶ به استقلال دست یافت، کشوری بود دو نیمه شده، با اقتصادی ویران که برای چندین سده توسط بیگانگان استثمار شده و منابع ارزشمند آن به بیرون از کشور برده شده بود. بنابراین دولت نهرو چاره‌ای نداشت تا با پیروی از سیاست‌های مبتنی بر فراهم آوردن زمینه زیست‌صدها میلیون هندی در چارچوب برنامه‌های اقتصاد سوسیالیستی، هند را از دچار شدن به قحطی‌های پیاپی وارهاند. این روند، در بلندمدت به رکود اقتصادی این کشور و کاهش جایگاه اقتصادی آن در سطح بین‌المللی انجامید.

اگرچه در دوران ایندیرا گاندی و سپس پسرش راجیو گاندی که گام‌هایی را برای بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با هر دو ابرقدرت برداشتند، رکود اقتصادی اندکی تغییر کرد، اما از هنگام استقلال تا پایان دهه ۱۳۶۰ هند همچنان دست به گریبان با فقر بود و برنامه‌های توسعه اقتصادی نتوانسته بودند تغییری در زندگی توده‌های چند صد میلیونی این کشور پدید آورند.

از دهه ۱۳۷۰ و با افزایش قدرت احزاب محافظه‌کار مذهبی که گرایش‌های چپ‌گرایانه کمتری داشتند و نیز همزمان شدن این امر با پایان دوران جنگ سرد در سامانه بین‌المللی و افزون بر این، نیاز دولتمردان این کشور به دریافت



وام‌های بین‌المللی برای خروج از رکود اقتصادی فراگیر، زمینه‌ای فراهم آمد تا هند در سیاست عدم تعهد خود بازنگری انجام دهد. ناراسیمها رائو^۱ که در ۱۳۷۰ در این کشور به قدرت رسید، سیاست اقتصادی درهای باز را پیشه کرد و رفته‌رفته اقتصاد دولتی و سیاست‌های چپ‌گرایانه را کنار گذاشته و از سرمایه‌داری خصوصی و جذب سرمایه‌های خارجی پشتیبانی نمود و در نتیجه، پیشرفت‌های اقتصادی چشمگیری در این کشور نمود یافت. هند در حدود سه دهه گذشته با رشدی در حدود پنج تا هشت درصد به پیش تاخته و توانسته است چهره نوینی از خود در عرصه اقتصاد جهانی نشان دهد. این امر زمینه‌ساز تحول اقتصادی هند از آغاز دهه ۱۳۷۰ شده و در شیوه زیست بسیاری از مردم این کشور تاثیری چشمگیر داشته است.

با این همه، هرچند امروزه هندوستان چهارمین کشور قدرتمند اقتصادی پس از ایالات متحده آمریکا، چین و ژاپن است، اما سامانه طبقاتی حاکم بر جامعه هند موجب شده که نابرابری طبقاتی چشمگیری میان گروه‌های گوناگون شهروندان همچنان برجا باشد و درآمد اقتصادی به طور یکسان میان لایه‌های گوناگون اجتماعی توزیع نشود. سرانه درآمد هر هندی در سال ۱۳۹۸ معادل ۲۱۷۲ دلار بوده و همچنان به عنوان کشوری با مردمان فقیر در جهان شناخته می‌شود (IMF.org, October 2019).

بنا بر آمارهای بانک توسعه آسیایی، در سال ۱۳۹۳ نزدیک به ۲۲ درصد مردم هند در زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند (Asian Development Bank, Retrieved 16 August 2017). این وضعیت، همراه با بالا رفتن نرخ بیکاری و تورم در سال‌های گذشته، موجب شکل‌گیری جنبش‌های مدنی برای مبارزه با فساد مالی سیاستمداران و دستگاه دیوانسالاری و تلاش برای برپاداری برابری اقتصادی در این کشور شده است. بنابراین، همچنان از دیدگاه اقتصادی،

باید هند را کشوری رو به توسعه نامید و هنوز مانده است تا نابرابری اقتصادی در این کشور ناپدید شده و بر پایه یک الگوی توسعه متوازن، به عنوان یک کشور توسعه یافته شناخته شود.

ویژگی‌های توسعه سیاسی درونزا در هندوستان

از نظر ویژگی‌های سیاسی، تا پیش از استقلال هند در سال ۱۳۲۶، قوانینی در دوران حکومت بریتانیا در این کشور به تصویب رسیدند که آنها را می‌توان سنگ بنای ساختار سیاسی هند در دوران پس از استقلال دانست. مهمترین این قوانین، قانونی بود که در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید. بسیاری از مواد این قانون، مانند ساختار فدرال حکومت، خودمختاری استان‌ها، سامانه دوماجلسی، شورای استان‌ها و تقسیم قدرت قانونگذاری میان مجلسین مرکزی و مجالس محلی، بعدها در قانون اساسی هند نیز گنجانده شدند.

قانون اساسی هند که با ۴۵۰ ماده، طولانی‌ترین قانون اساسی جهان است، در سال ۱۳۲۹ سامانه سیاسی در هندوستان را یک جمهوری مردمسالار، سکولار و سوسیالیست خواند که برابری، داد و آزادی را برای شهروندان خود برپا خواهد کرد و تلاش می‌کند تا همبستگی میان ایشان را استوار سازد (Singh & Roy, 2005: 5).

در انجمن نگارش قانون اساسی، افرادی از همه گروه‌ها و طبقات حضور داشتند. برای نمونه، طبقه نجس‌ها که پست‌ترین گروه در دسته‌بندی اجتماعی هند به شمار می‌آیند، سی نماینده در این انجمن داشتند. دیگر اقلیت‌های قومی، مذهبی و نیز زنان و گروهی از وکلا، از دیگر اعضای این انجمن بودند. قانون اساسی‌ای که به نگارش درآمد، بسیار شبیه سامانه سیاسی مردمسالاری پارلمانی در انگلستان بود. برخی از مواد، مانند اصل تفکیک قوا و نیز تاسیس دیوان عالی و ساختار فدرال و تقسیم قدرت میان دولت‌های محلی و دولت مرکزی نیز از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بر گرفته شدند. با این‌همه، تفاوت

اساسی میان این قانون اساسی با قوانین اساسی بریتانیا و آمریکا در آن است که در این قانون تلاش شده تا نابرابری طبقاتی اجتماعی حاکم بر جامعه هند کاهش یابد و سطح برابری میان مردم، بیشتر شود. این امر از راه دادن امتیازهای ویژه به طبقات پایین اجتماعی و نیز برپایی نهادهای مردمی در سطوح پایین جامعه انجام شده است (Preamble of the Constitution of India, October 9, 2017). از سوی دیگر، در راستای تمرکززدایی و افزایش مشارکت مردمی در امور اجتماعی و سیاسی، زمامداران هندی به الگوهای سنتی مشارکت مردمی بر اساس پیشینه تاریخی و فرهنگی این کشور روی آورده‌اند. پس از استقلال هند، به پیشنهاد ماهاتما گاندی، بار دیگر نهادهایی که می‌توان آنها را شوراهای روستایی نامید، بنام «پانچایات» (پنج تایی‌ها/شوراهای پنج نفره) در روستاها شکل گرفتند. این شوراها در سه سطح روستا، بخش و ناحیه تشکیل شده و نماینده‌های انتخاب شده، دارای قدرت بسیار در امور اجرایی و قضایی بوده و زمینه‌ساز مشارکت بیشتر مردم و پیشرفت امور روستاها، بخش‌ها و نواحی هستند. در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۵۵۰۰۰ شورای روستایی در سراسر هند فعال بودند و سه میلیون نفر از روستاییان هند عضو این شوراها بودند که یک سوم آنها را زنان تشکیل می‌دادند. (Ministry of Panchayati Raj, Retrieved on June 2020) (Kohli, 2001: 18).

اگر به یاد داشته باشیم که نزدیک به هفتاد درصد مردم هند در روستاها زندگی می‌کنند، آنگاه بهتر می‌توان به اهمیت این شوراها در سامانه سیاسی و اجتماعی هند پی برد.

شوراهای روستایی یا پانچایات‌ها را می‌توان بزرگترین تجربه تمرکززدایی دولتی در طول تاریخ بشر دانست. این شوراها دست کم از سه هزار سال پیش فعال بوده‌اند. این روند در دوران مغول‌ها با شکل‌گیری طبقه زمین‌داران و

سپس در دوران حضور انگلیسی‌ها و تشکیل نهادهای مدنی نوین، رو به کاستی گذاشت، اما پس از استقلال هند بار دیگر برپا شد. البته در آغاز استقلال، تشکیل این شوراها مخالفان جدی داشت چرا که برخی از هندی‌های طبقات فرودست، این شوراها را عامل اجرای نابرابری طبقاتی بر پایه فرهنگ هندویسم در روستاها می‌دانستند و نمونه‌های تاریخی نشان می‌دادند که چگونه زیر پرچم برخی از این شوراها، طبقات پایین‌تر مورد ستم طبقات بالاتر قرار گرفته بودند.

با این‌همه، در دهه‌های بعدی نشان داده شد که چگونه پانچایات از یک نهاد ناعادلانه، به نهادی مشارکت‌بخش و مردمی بدل شد و کارویژه اصلی خود را باز یافت. به این ترتیب، با آنکه تمرکز سیاسی در دست دولت مرکزی هند است، اما تقسیم قدرت در سطوح محلی نیز انجام شده و دولت با وجود مقاومت‌های بسیار از سوی نهادها و شخصیت‌های پرنفوذ محلی، تمرکززدایی را در قالب شکل‌دهی به نهادهای روستایی پیش می‌برد.

ساختار حکومتی در هند از سه قوه مستقل تشکیل شده است. در قوه مجریه رئیس دولت، رئیس جمهور است و نخست وزیر، رئیس حکومت به شمار می‌آید. قوه مقننه نیز از دو مجلس عوام و اعیان^۱ تشکیل شده است.^۲ قوه قضاییه نیز از یک دیوان عالی، ۲۱ دادگاه عالی و شمار بسیاری از دادگاه‌های کیفی محلی تشکیل شده است. برپایه قانون اساسی هند، اگرچه قدرت سیاسی بیش از همه در دست نخست وزیر است، اما وجود نهادهای نظارتی گوناگون و تلاش برای حفظ موازنه قدرت میان نهادهای گوناگون سیاسی در این کشور، زمینه تداوم مردمسالاری را فراهم آورده است. برای نمونه، در حالی که رئیس جمهور

1. Lok Sabha and Rajya Sabha

۲. مطابق قانون حمایت از حقوق زنان، آنان ۳۳ درصد از صندلی‌های مجلس عوام را دارا هستند. شماری صندلی نیز سهم طبقات پایین و نجس‌ها است.

قدرت بستن مجلس را دارد، مجلس نیز می‌تواند رییس جمهور را از کار برکنار کند. همچنین از آنجا که همه اعضای کابینه از میان اعضای مجلس عوام انتخاب می‌شوند، بنابراین انحلال شورای وزیران توسط رییس جمهور تا هنگامی که آنها اکثریت را در مجلس دارند، ممکن نیست. افزون بر این، چون وزیران نمایندگان مجلس نیز هستند، مجلس به راحتی بر عملکرد دولت نظارت دارد. این وضعیت در مجالس محلی نیز وجود دارد. به این ترتیب، مهمترین عامل جلوگیری از فساد سیاسی، وجود ابزارهای کافی کنترل، نظارت و نیز تقسیم قدرت میان نهادهای گوناگون در این کشور است.

بر پایه سامانه فدرالی در این کشور، همه استان‌ها نیز دارای مجلس استانی و گاه حتی دارای دو مجلس هستند. فرماندار نیز نقش رییس جمهور و رییس‌الوزرای هر استان نقش نخست وزیر را در سطح محلی ایفا می‌کنند. از ۱۳۴۶ بیشتر مجالس‌های محلی به دست اکثریت نمایندگان مخالف دولت بوده و فرماندار و رییس‌الوزرا، پشتیبان دولت مرکزی بوده‌اند. این امر گاه دشواری‌هایی را در زمینه حکمرانی و پیشبرد برنامه‌های دولت مرکزی پدید می‌آورد. با این‌همه، برای پاسداشت ارزش‌های مردمسالاری، نهادهای سیاسی در هند همچنان در تلاش هستند تا این الگوی فرمانرانی را در این کشور نگه دارند.^۱

اینکه چگونه در هند توانسته‌اند میان دو سامانه فدرالیسم و تمرکزگرایی پارلمانی آشتی بدهند، از آن روی است که این دو هیچ یک بر دیگری برتری ندارند و برتری تنها به قانون اساسی داده شده است. البته باید گفت که در ابتدا

۱. برای نمونه، هنگامی که راجیو گاندی در ۱۳۶۸ خواست تا با کمک به شوراهای روستایی و توانمندسازی آنها، طرفدارانی برای خود در سطح استان‌ها دست و پا کند و مجالس استانی مخالف دولت خود را در فشار بگذارد، با مخالفت مجلسین ملی روبرو شد و نمایندگان این کار را "تمرکززدایی با هدف تمرکزگرایی" نامیدند (Sathyamurthy, March 30, 1996).

بنیانگذاران جمهوری هند نگران بودند که ساختار فدرال به وحدت ملی هند با آن ترکیب ناهمگون، آسیب بزند و سد راه پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی بشود. بنابراین بر اختیارات دولت مرکزی افزودند تا بتوانند یکپارچگی را در این کشور نگه دارند.

هند همچنین سامانه‌ای چندحزبی است. در این کشور شش حزب ملی مهم و ده‌ها حزب منطقه‌ای و محلی وجود دارد. دو حزب اصلی کنگره و *باراتیا جاناتا* با دو گرایش چپ‌گرایانه و محافظه‌کار، قدرت اصلی را در دست دارند. از ۱۳۶۸ که حزب ملی کنگره برای نخستین بار اکثریت را در مجلس از دست داد، سامانه پارلمانی که بیشتر تک‌حزبی به شمار می‌آید، جای خود را به سامانه‌ای چند حزبی و دولت‌های ائتلافی در این کشور داده است.

یکی دیگر از کارهای انجام شده برای تدوین سیاست‌ها بر پایه واقعیت‌های موجود در گوناگونی اجتماعی در هند، بازبینی در مرزهای استانی بر اساس زبان در ۱۳۵۵ بوده است. این امر به کاهش نارضایتی‌های قومی میان مردمی که با وجود پیوندهای دیرینه قومی و زبانی، در استان‌های گوناگون پخش شده بودند و مرزهای استانی را عامل شکاف‌های قومی می‌دیدند، انجامید.

برگزاری مرتب انتخابات آزاد، آزادی فعالیت‌های حزبی، آزادی بیان در مطبوعات و در سخنرانی‌ها، آزادی دسترسی به اطلاعات، واگذاری رسانه‌ها به بخش خصوصی، همگی از دیگر ویژگی‌های ساختار سیاسی در هند به شمار می‌روند. با در نظر گرفتن بی‌سوادگی گسترده میان مردم هند و نیز مشارکت بالای سیاسی آنان در انتخابات و دیگر امور، می‌توان توانایی شهروندان متوسط در قضاوت‌های قابل اعتماد درباره سیاست‌ها را دید و آن را ناشی از ریشه‌دار بودن فرهنگ مشارکت سیاسی در این کشور دانست.

در مجموع می‌توان مهمترین نقاط قوت ساختار سیاسی در هند را به رسمیت شناختن حضور اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی و زبانی در این کشور، درست کردن ساختاری فدرال که با وجود تمرکززدایی؛ بر لزوم تمرکزگرایی برای

نگهداشت یکپارچگی ملی تاکید دارد، قوی بودن ابزارهای نظارتی، احترام به آزادی بیان، آزادی فعالیت احزاب سیاسی، احترام به فعالیت‌های مدنی گروه‌ها و احزاب گوناگون و مشارکت‌پذیری سیاسی شهروندان از پایین‌ترین سطوح اجتماعی تا بالاترین لایه‌های قدرت دانست.

بر پایه گزارش نهاد «خانه آزادی»^۱ در سال‌های اخیر، هند از نظر آزادی‌های سیاسی و نیز از نظر آزادی‌های مدنی رتبه‌های مناسبی را در جهان به دست آورده است (Freedom House, 2019).

از نظر آزادی مطبوعات نیز گزارشگران بدون مرز در گزارش سال ۱۳۹۷ خود از ۱۰۵ رتبه‌ای که برای میزان آزادی مطبوعات در کشورهای گوناگون جهان در نظر گرفته بودند، به هند رتبه ۴۳.۲۴ را دادند که اگرچه نسبتاً به یک دهه پیش از میزان آزادی‌های مطبوعاتی اندکی کاسته شده است، اما همچنان رتبه نسبتاً قابل قبولی در میان دیگر کشورهای آسیایی است (Reporters without Borders, 2018).

ناکارآمدی‌های ساختارهای سیاسی در هند

با این‌همه، همچنان نقاط ضعف بسیاری در ساختار سیاسی این کشور دیده می‌شود. دیوانسالاری پیچیده و دست و پاگیر، فساد مالی سیاستمداران و کارکنان دولت، نابرابری طبقاتی اجتماعی، ناهمگونی‌های مذهبی و سرکوب سرسختانه خواست‌های استقلال‌خواهانه قومی، نژادی و مذهبی توسط دولت مرکزی در مناطقی مانند کشمیر، تامیل نادو، آسام و پنجاب، برخی از این موارد هستند.

در گزارش دیده‌بان حقوق بشر در سال ۱۳۹۸ آمده است که نقض حقوق بشر در هند همچنان به مشاهده می‌شود. رفتار خشن پلیس با دستگیرشدگان و

شکنجه و کشتن فعالین حقوق بشر، از جمله مواردی است که هنوز در برخی نقاط این کشور دیده می شوند (Human Rights Watch, 2019).
 نقض آشکار حقوق بشر توسط ارتشیان هندی در کشمیر، از جمله مواردی است که موجب نگرانی‌های سازمان‌های بین‌المللی و گوشزد این موارد به دولت هند توسط سازمان ملل متحد شده است. دستگیری، زندانی نمودن بدون محاکمه، ناپدید شدن مبارزین و شکنجه آنان در زندان‌ها، از جمله رویدادهایی هستند که زخمی عمیق بر پیشانی سامانه مردمسالاری هند گذاشته‌اند. با این‌همه، دولت هند مدعی است که در برابر مبارزان مسلح کشمیری که خواهان جدایی از هند هستند، چاره‌ای جز به کار بردن خشونت ندارد.

طبقات پایین اجتماعی نیز همچنان دچار تبعیض و محرومیت هستند. با آنکه در بسیاری از قوانین برای پشتیبانی از این گروه‌ها و طبقات دستور داده شده است، اما دولت‌های محلی بیشتر آنها را نادیده می‌گیرند. وجود نزدیک به ۱۶.۶ درصد از مردمی که در هند به عنوان طبقه نجس‌ها شناخته می‌شوند، گویای آن است که نابرابری اجتماعی همچنان پس از سال‌ها تلاش فعالین مدنی، در جامعه هند تداوم یافته است (Dean, October 29, 2009: 3).

افزون بر این، با آنکه بر پایه قانون اساسی، نخست وزیر باید قدرت خود را از راه همکاری با هیات وزیران اعمال نماید، اما در بسیاری از موارد، دفتر نخست وزیر از هیات وزیران قدرتمندتر بوده و وی خود تصمیم‌گیر نهایی در بسیاری از موضوعات به شمار می‌آمده است. این امر به ویژه در دوره‌های زمامداری ایندیرا گاندی و پسرش راجیو، به چشم می‌خورد. سرانجام آنکه، فساد گسترده مالی میان سیاستمداران و دستگاه دیوانسالاری این کشور که به شکل‌گیری جنبش‌های مدنی برای مبارزه با این امر منجر شده، گویای نارضایتی مردم نسبت به رشوه‌خواری و فساد اقتصادی است که بر سامانه مردمسالاری سیاسی در این کشور سایه خود را افکنده است.

نتیجه گیری

در مجموع، می‌توان گفت هند نمونه‌ای است که درستی بسیاری از نظریه‌های توسعه سیاسی را به چالش می‌کشد. در این کشور بسیاری از مردم در روستاها زندگی می‌کنند، سطح سوادآموزی در هند از بسیاری دیگر از کشورهای جهان پایین‌تر است و فقر اقتصادی، تنگناهای بسیاری در زندگی روزمره مردم پدید آورده است. سامانه اجتماعی مبتنی بر نابرابری طبقاتی نیز زمینه مناسبی را برای شکل‌گیری حکومت‌های اقتدارگرا در این کشور فراهم آورده است. با این‌همه، ساختار سیاسی در هند، مردم‌گراتر، بازتر و مشارکت‌پذیرتر از بسیاری دیگر از کشورهای رو به توسعه است.

یکی از دلایل اصلی این امر، آن است که نوسازی سیاسی در این کشور، برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای تازه استقلال یافته، امری صرفاً بیرونی و وارداتی نیست، بلکه بخشی از آن ناشی از دگرگونی‌های بومی و بازنگری در ارزش‌های پیشینی است. اگرچه نخبگان سیاسی این کشور از الگوهای سامانه‌های سیاسی غربی بهره گرفته‌اند، اما آنان در آمیختن این الگوها با شیوه سنتی فرمانرانی در هند که از دیرباز در آن رواج داشته است، کامیاب بوده‌اند. در واقع، آنان توانسته‌اند سامانه برابری‌خواه غربگرایانه را با سنت‌های دیرپای هندی که انسان‌ها را در رده‌های سلسله‌مراتبی در جامعه جایگزین می‌کنند، آشتی دهند و با وجود سامانه سلسله‌مراتبی در عرصه اجتماعی، به نوعی برابری اجتماعی در استفاده از فرصت‌های سیاسی دست یابند.

هنگامی که هند به استقلال دست یافت، بخش‌هایی از این کشور در دو سویه باختری و خاوری، از آن جدا شده بودند و درگیری‌های مذهبی در اوج بود. اقوام گوناگونی که با زبان‌ها و باورهای گوناگون در گوشه و کنار سرزمین هند پراکنده بودند، بیش از آنکه زمینه‌ساز وحدت ملی باشند، پیام‌آور جدایی و از هم گسیختگی سیاسی و اجتماعی در این دولت نوپا بودند. بنابراین، فروپاشی



سیاسی و اجتماعی در چنین جامعه‌ای، امری دور از ذهن نبود. آنچه که هند را از این وضعیت دور ساخت، تکیه بر آموزه‌های همزیستی‌جویانه و خشونت‌گریزانه فرهنگ هندی بود که پیشروان استقلال در این کشور، بویژه گاندی و نهرو، از آن برای ساخت کشوری نوین بهره بسیار بردند. آنان با دادن امتیازهای ویژه به گروه‌های محروم اجتماعی، توانستند جلوی گسترش نابرابری اجتماعی به عرصه سیاسی را بگیرند. بسیاری از احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی؛ نژادها، زبان‌ها و آیین‌های گوناگون را برای مشارکت در ساخت نهادهای سیاسی نوین فراخواندند و به هر یک در لایه‌های ملی و استانی، جایگاهی فراخور دادند. هرچند که این امر با کاستی‌هایی همراه بود، با این‌همه، توانست در برپاداری یکپارچگی ملی در کشور، کارآمد باشد.

به این ترتیب، هند الگوی خوبی است تا نشان دهد که یک سامانه سیاسی تنها از ساختارها و نهادها درست نمی‌شود، بلکه در برگیرنده مجموعه‌ای از طرز فکرها، باورها و رفتارهایی است که ریشه در پیشینه فرهنگی آن جامعه دارند. همچنین، می‌توان دید که سنت، لزوماً سد راه پیشرفت نیست و گاه می‌تواند زمینه‌ساز پیشبرد برنامه‌های نوین در جوامع باشد. شیوه درست بهره‌گیری از سنت‌ها از سوی بازیگران سیاسی، به خوبی می‌تواند کاربرد آنها را در راستای اهداف توسعه افزایش دهد. این امر این امتیاز را دارد که توسعه سیاسی را از وضعیت بازی با حاصل جمع جبری صفر میان سنت و نوگرایی در می‌آورد.

پدید آمدن انجمن‌های مردمی (پانچایات) در لایه‌های گوناگون سیاسی در جامعه هند نیز نقشی بسیار مهم در گسترش برابری سیاسی و نهادینه‌سازی مشارکت مردمی در این کشور بازی کرده است. چنین نهادهایی نه تنها از پاشیدگی سیاسی جلوگیری کرده‌اند، بلکه شیوه برخورد با اختلافات و درگیری‌ها را نیز سامان بخشیده‌اند. آنها همچنین با پیوند خوردن به منافع ملی در لایه‌های کلان‌تر، پشتوانه خوبی برای اجرای تصمیمات دولتی به شمار می‌آیند.

در واقع، اهمیت ویژگی‌های تاریخی، پیشینه فرهنگی و ساختارهای ارزشی در هر جامعه را نباید در روند توسعه سیاسی آن کشور، نادیده گرفت. جوانه‌های توسعه در درون هر جامعه‌ای ریشه دارند و نمی‌توان با نادیده گرفتن ویژگی‌های منحصر به فرد هر جامعه، با بهره‌گیری از قوانین یکسان، به دنبال نتایجی همگون برآمد. همانطور که هر کشور دارای الگوهای فرهنگی، زبانی، نژادی و پیشینه تاریخی یگانه بوده و ویژگی‌های جغرافیایی و زیست‌بوم خاص خود را دارا است، نیاز به ساختارهای سیاسی و اقتصادی مبتنی بر این واقعیت‌ها دارد.

در مجموع، می‌توان گفت که توسعه سیاسی در هندوستان باید به عنوان روندی در نظر گرفته شود که هم از نظر علت و هم از نظر چگونگی شکل‌گیری متنوع بوده و نه تنها به حذف سنت‌ها نمی‌انجامد، بلکه کاربرت دوباره آنها را در نظر می‌گیرد. چنین کاربرت دوباره‌ای می‌تواند در چارچوب بازنگری در داده‌های سنتی یا درهم‌آمیزی داده‌های سنتی و نو پدیدار شود. در واقع، نوسازی سیاسی که کوششی است برای رسیدن به تعادل میان خواسته‌هایی همچون آزادی و برابری در جوامع، هنگامی پیشرفت داشته که بر شانه‌های سنت‌ها و فرهنگ‌های موجود در آن جوامع بنیان گذاشته شده است.

در آخر آنکه، به گفته برتران بدیع: «هیچ چیز موید این نیست که دموکراسی غربی نقطه پایان تاریخ سیاسی هر جامعه‌ای باشد. همچنین هیچ چیز اجازه نمی‌دهد بگوییم سنت، سطح صفر توسعه است و تمامی جوامع سعی دارند با آهنگی از پیش تعیین شده، از آن دور شوند» (بدیع، ۱۳۷۵: ۴۷).

منابع

الف) فارسی

بدیع، برتران، (۱۳۷۶) توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.

ب) انگلیسی

- Almond, G. & J. S. Coleman, (1960), *The Politics of the Developing Areas*, Princeton University Press.
- Apter, D, (1965), *The Politics of Modernization*, Chicago University Press.
- Asian Development Bank (Retrieved 16 August 2017) "Poverty in India".
- Chandra, Bipan & Mridula Mukherjee & Aditya Mukherjee, (2008), *India Since Independence*, New Delhi: Penguin Books.
- Dahl, R. & C. Lindblom, (1957), *Politics, Economics and Welfare*, New York: Harper and Row.
- data.worldbank.org, (Retrieved 2019-01-17), "Urban population (% of total) Data".
- Dean, Nelson, (September 2009), "UN Says Caste System Is A Human Rights Abuse", *The Daily Telegraph* (London).
- Deutsch, K, (1953), *Nationalism and Social Communication*, New York & London: Chapmand & Hall.
- Echeverri-Gent, J, (January 2002), "Politics in India's Decentred Polity", in Ayres, A.; Oldenburg, P., *Quickening the Pace of Change*, London: India Briefing.
- Encyclopedia Britannica Online* (Retrieved 10 December 2014), "Indo-Aryan languages".
- Firstpost*, (June 18, 2020), "India has 79.8% Hindus, 14.2% Muslims", <https://www.firstpost.com/india/india-has-79-8-percent-hindus-14-2-percent-muslims-2011-census-data-on-religion-2407708.html>.
- Freedom House*, (2010), "Freedom in the World 2006: Selected Data from Freedom House's Annual Global Survey of Political Rights and Civil Liberties".
- <https://www.worldometers.info/world-population/india-population>.
- Human Rights Watch*, (2011), "World Report 2011: India".
- IMF.org, (October 2019), "World Economic Outlook Database".
- Khan, Saeed, (25 January 2010), "There's no National Language in India: Gujarat High Court", *The Times of India*, Retrieved 5 May 2014.
- Ministry of Panchayati Raj (Retrieved on June 2020) <https://lgdirectory.gov.in/rptConsolidateforRuralLB.do>.

- NDTV Education, (Retrieved on September 8, 2019) <https://www.ndtv.com/education/international-literacy-day-2019-figures-on-language-and-literacy-in-india-2097323#:~:text=In%20rural%20India%2C%20the%20literacy,per%20cent%20males%20are%20literate.>
- Panchayati Raj and Governance in India, (2001), In: Atul Kohli (Ed.), *The Success of India's Democracy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- “Preamble of the Constitution of India”, (October 9, 2017) *Ministry of Law & Justice, Archived from the Original.*
- Reporters without Borders*, (2010), “Press Freedom Index 2011”.
- Russet, B, (1973), “Are Instability and Inequality Related?” in: Lewis and Potter, *The Practice of Comparative Politics*, Open University Set Book.
- Sathyamurthy, T.V, (March 30, 1996), “Centralized State Power and Decentralized Politics: Case of India”, *Economic and Political Weekly*, Vol. 31, No. 13.
- Shils, E, (1960), *Political Development in the New States*, the Hague, Mouton and Co.
- Singh, M. P. & Himanshu Roy, (2005), *Indian Political System*, India: Manak.